



برون رفت‌هایی برای چالش‌های فراوی خط فارسی

دکتر مالک شعاعی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۷

چکیده

لازمه‌ی گذر زمان، تغییر و تحول است، لذا هر پدیده‌ای برای زنده ماندن باید این‌وقت باشد. خط فارسی نیز چنین است باید در مسیری هدایت شود که نه تنها از جمود برهد، بلکه به خلود نیز برسد چنین تغییراتی، زمانی پذیرفتنی است که از درون و بنیاد زبان باشد. در این مقاله دو اصل برای این منظور ارائه شده است:

الف) اصول نگارشی؛ عبارت است از پیروی از خط باستان در حذف حروف: ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع و ق. با استمساک از نگارش دوره‌ی باستان

1. Email: malek_sh73@yahoo.com

می‌توان به تدریج این حروف را عوض نمود، همان‌گونه که حرف «ط» به «ت» بدل شده است. ادامه‌ی این بخش حذف پاره‌ای از نشانه‌ها از قبیل: تشدید، تنوین، مطابقت صورت مکتوب با صورت ملفوظ و رعایت فاصله‌ی کلمه‌ها و حرف‌هاست. این بخش شامل هشت راه‌حل پیش‌نهادی است.

ب) اصول نگارشی؛ اندیشه‌های متعارضی برای جدا یا پیوسته‌نویسی و به طور کلی خط فارسی وجود دارد با استخراج قوانین کلی می‌توان بخشی از مشکلات آموزش خط فارسی را زدود. این مقاله امیدوار است بنیان‌هایی ارائه دهد تا یادگیری خط فارسی برای هر فارسی‌زبان و غیر فارسی‌زبان، به آسانی میسر باشد.

کلید واژه‌ها: نگارش، خط باستان، استقلال واژه، حذف برخی حروف و صورت ملفوظ.

مقدمه

همان‌سان که زبان «از مراحل متعددی گذر کرده است به ویژه از یک مرحله‌ی پایین-ترکه مثلاً حرکات صوتی برای ابراز حالت‌های عاطفی به کار می‌رفته و یک مرحله‌ی بالاتر که در آن از آوای تولید شده برای بیان اندیشه استفاده می‌شده است لذا تکامل زبان مبتنی بر نوعی تداوم است.» (چامسکی، ۱۳۸۴: ۹۸) خط که صورت ماندگار زبان و سند آن است اگر در مسیری که طی نموده کاوش کنیم، برای بقا دست‌خوش تغییراتی گردیده، همین تغییرات، زبان را از زوال بری داشته و بدان صورت متعالی بخشیده این دگرگونی‌ها برخاسته از ذهن و اندیشه‌ی کسانی است که دغدغه‌ی زبان را شاید بر معاش خود رجحان داده‌اند و بدین سان زبان را مصون و مسیرش را هموار ساخته‌اند.

در دوره‌ی معاصر همه از نارسایی‌های زبان می‌گویند، بسیار دیده‌ایم که:

— برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد (ت، ط)، (ذ، ز، ض، ظ) و

— بعضی حروف نماینده‌ی بیش از یک صدا هستند:

و مثل دو (عدد)، چو

مور، روز و

— در خط فارسی غالباً یک حرف به دو یا چند صورت نوشته می‌شود و این بستگی به جایگاه آن حرف در کلمه دارد:

ب/بب/ببب

غ/غغ/غغغ؛ (دستور خط فارسی، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۱۳)

— «از ۳۲ حرف الفبای فارسی تنها ۱۶ حرف آن دارای شکل مخصوصی است: ا، (ب پ ت ث)، (د ذ)، (ر ز ژ)، (س ش) و...» (آرین پور، ۱۳۷۹: ۳۵)

— جدا یا پیوسته نویسی - که در این مقاله نیز بدان پرداخته می‌شود - خود حدیث مفصلی است.

— و ...

زبان فارسی نیز مانند بسیاری از زبان‌های مهم جهان دارای نارسایی‌هایی است که باید آن‌ها را مشخص ساخت و برای آن چاره‌اندیشی کرد تا هم آنانی که دقت ویژه‌ای در نوشتن دارند نوشته‌های خود را ویراسته و بدان سبک پرداخته دارند هم خودآگاه‌ای در فارسی‌زبانان پدید آید تا اشتباهاتی که حتی بزرگان دچار آن شده‌اند اندک اندک از دامن ادب فارسی زدوده شود. بیرون کردن این‌گونه اشتباهات رایج در زبان فارسی، به زمانی بس دراز و به خودآگاهی همگانی نیاز دارد که بزرگان ادب فارسی نیز بدان تأکید دارند. این نکته نیز روشن است که نویسندگان و شاعرانی که می‌کوشند هرگز از حدود پیشین پا فراتر نگذارند و تنها قواعد و قوانینی را که آثار بزرگان متقدم بدان سیاق ساخته شده است، به تمامی مراعات نمایند، نیازهای جدید زبان و زمان را نادیده می‌گیرند و مانع از پیشرفت زبان می‌گردند. آنان باید بدانند به مکتب رفتن برای آموختن امری لازم است، ولی تا پایان عمر نمی‌توان در مکتب ماند. البته نمی‌توان به لجام‌گسیختگی و زیاده‌روی تجدد خواهانی که در گفتار و نوشتار خود از به کارگیری بی‌قید و شرط واژه‌ها و ساختارهای دستوری غیرفارسی هیچ ابایی ندارند، مجال داد و برخی از خواست‌های آنان که با عنوان ترقی و پیشرفت ارائه می‌شود و با کمک آن، دیگران را به پس‌روی فرهنگی متهم می‌سازند، پذیرفت.

واضح است به مرور، نیاز به اصلاح ضروری می‌شود ولی دریغ از چاره و راه‌کار. آیا از خود پرسیده‌ایم که اگر بیماری درست تشخیص داده شود ولی درمانی معمول نگردد مرگ بیمار پیش‌بینی شده است؟ امروز اگر خط فارسی در انزوا بماند یا در آینده این زبان نتواند با سایر زبان‌ها رقابت کند کسانی که در این زمینه رسالتی دارند بی‌شک منفور و مبعوض آیندگان

خواهند بود.

پیشینه‌ی تحقیق

پس از میرزا فتح‌علی آخوندزاده که الفبایی بی‌نقطه، با حروف متصل ابداع کرد و مقبول نیفتاد، میرزا ملکم خان ناظم الدوله همان رویه و سرنوشت آخوندزاده داشت.

بعد از جنگ جهانی اول، باز کسانی به کوشش برخاستند و رساله‌هایی نوشتند که از آن میان میرزا علی‌اصغر خان طالقانی، سعید نفیسی، رشید یاسمی کرمانشاهی، سیدحسن تقی‌زاده و میرزا ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای را می‌توان نام برد. همه‌ی این کسان و کسانی که بعد از آن‌ها در این باره بحث کرده‌اند، جز عده‌ی معدودی؛ مانند: کاظم‌زاده ایران‌شهر و احمد کسروی، اصلاح خط کنونی را کوششی بی‌فایده و ناصواب می‌دانستند و همگی اعتقاد داشتند که الفبای آینده‌ی زبان فارسی جز الفبای لاتینی نمی‌تواند باشد. (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۴۶)

توجه تام به خط فارسی و تلاش برای اصلاح یا تغییر آن در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران نظیر این دوره دیده نمی‌شود بخشی از این امر شاید ناشی از اوضاع جهانی باشد «در اسفند ۱۳۰۴، کنگره‌ی ترکولوژی در شهر باکو گشایش یافت و استفاده از الفبای لاتین را در تمام جمهوری‌ها و سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی، که از الفبای عربی استفاده می‌کردند، تصویب نمود.» (همان: ۴۵) سه سال پس از آن آتاتورک در ترکیه همین کار را اجرا نمود.

«در سال ۱۳۳۸ ش. انجمنی به نام «انجمن اصلاح خط» از جمعی از دانشمندان (از جمله دکتر نصرالله شیفته، مسعود رجب‌نیا، ابراهیم گرانفر، منوچهر امیری، یدالله رؤیایی، یحیی ذکا، سهیل آذری و ...) به ریاست سعید نفیسی در تهران تشکیل یافت و الفبایی پیش‌نهاد کرد.» (همان: ۴۵)

آینده‌ی خط فارسی در مقالات مجلاتی مانند: بنیاد فرهنگ، روشن‌فکر و سپید و سیاه مطرح شد و به مجلات دیگر هم سرایت کرد.

نگارنده‌ی این سطور برای برون‌رفت از این تنگناها، دو دسته راه‌کار برای خط فارسی ارائه می‌نماید:

الف) اصول نگارشی

ب) اصول نگرشی

الف) اصول نگارشی

اگر مقایسه‌ی ساده‌ای بین شیوه‌ی املا‌ی فارسی و انگلیسی صورت پذیرد، مشخص می‌گردد که در خط انگلیسی — به جز حروف u، o، w و v که دارای تلفظ یکسانی هستند — هر حرف نماینده‌ی یک واج است ولی در خط فارسی در شش مورد به ازای هر واج، دو، سه یا چهار حرف وجود دارد (ا، ع، آ، ت، ط، ث، س، ص، ح، ه، ذ، ز، ض، ظ، غ، ق). این مسأله یکی از بزرگ‌ترین مشکل‌های خط فارسی است و بزرگانی چون مجتبی مینوی و ... — چنان‌که ذکر شد — برای حل آن بسیار کوشیده‌اند تا جایی که قبل از سال ۱۳۵۷ برخی در اندیشه‌ی تغییر خط فارسی به لاتین برآمدند. البته تغییر خط فارسی نه معقول است و نه قابل دفاع، اگر کشور چین با الفبای کثیرش (۴۴ حرف) با ترک‌هایی که خط لاتین پذیرفته‌اند، مقایسه کنید کاملاً پیداست که خط لاتین ملاک پیش‌رفت نیست، بلکه راه را برای استعمارزدگی زبانی و فرهنگی هموار می‌کند لذا اصلاح خط پارسی با توجه به مشکلات آن برای یادگیری آسان زبان‌آموزان لازم است اما نه با خط لاتین بلکه با خط راست‌نویس و جدانویس اوستایی که البته باید برای انطباق با پارسی امروز اصلاح شود و خط جدید فارسی برگرفته از این خط باشد. وقتی از تغییر خط فارسی سخن به میان می‌آید بازتاب آن به فرهنگ ایران برمی‌گردد و اولین و بیش‌ترین ضربه به تمدن کهن ایران وارد خواهد شد بنابراین این راه حل با اندیشیدن در نتیجه‌اش، نامطبوع خواهد بود. — قابل چشم‌پوشی نیست خط فارسی امتزاج با هنر دارد و در نگاه خطاط، بالاتر از خط و می‌توان گفت نقاشی است و بنیادی هنری دارد — لذا تدارک نقصان خط زمانی مقبول خواهد بود که به فرهنگ آسیبی نرسد و آن چاره برخاسته از فرهنگ و تمدن ایرانی باشد پس با التجا به خط ایران باستان، هم مشکل گشوده می‌شود هم استفاده از آن برای ایرانیان و آموزش دانش‌آموزان راحت‌تر خواهد بود و در آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان و گسترش و اشاعه‌ی آن مؤثر خواهد افتاد. برای چاره‌یابی این موضوع مطلبی از کتاب «دستور زبان فارسی پنج استاد» نقل می‌شود: «هشت حرف: ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق مخصوص زبان عربی است ... و در زبان پهلوی و دری وجود نداشته است.» (قریب و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱)

اگر به کتاب «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی مراجعه شود برای اولین ویژگی خط فارسی این مشکل را مطرح می‌سازد:

برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد:

ت (در تار، چتر، دست)، ط (در طاهر، خطر، ضبط)؛
 ز (در زن، بزم، تیز)، ذ (در ذرت، غذا، کاغذ)، ض (ضرب، حضرت)، ظ (در ظاهر، نظر)؛
 ث (در ثبت، مثل، عبث)، س (در سبد، پسر، نفس)، ص (در صبر، نصر، تفحص)؛
 غ (در غالب، مغز، تیغ)، ق (در قالب، فقیر، حلق)؛
 ع (در علم، رعد، وضع)، همزه (در اسم، آرد، یأس، رؤیا)
 ح (در حاکم، سحر، شبیح)، هـ (در هاشم، فقیه، دانشگاه). (دستور خط فارسی، ۱۳۸۶:

(۱۱)

اگر در شش سطر بالا دقت شود در هر سطر، یکی و گاهی دو مورد از حروفی که مایه‌ی دوگانگی و اشکال است حروفی است که - پنج استاد بزرگ ادب فارسی در دستور زبان فارسی‌شان (قریب و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱) - بدان اشاره کرده‌اند این حروف در بندهای کتاب «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زیرشان خط کشیده شده است. فراموش ناشدنی است که در دوره‌های درسی و پهلوی - بنا به گفته‌ی نویسندگان دستور پنج استاد - چنین حروفی وجود نداشته بی‌گمان خط هم بر کمال بوده است. پس با احتساب همزه، شانزده حرف از الفبای فارسی دارای شش صورت ملفوظ (واج) است اگر هشت حرف مخصوص زبان عربی را از فارسی دور کنیم، دو حرف «ز» «ذ» خواهد ماند که در بسیاری موارد می‌توان به جای «ذ»، حرف «ز» آورد.

بنابراین می‌توان برخی از مشکلات عمده‌ی خط فارسی را چنین بر طرف ساخت:

۱- آوردن حرف «ز» به جای «ذ»:

بیش‌تر کلمه‌های ساخته شده با این حرف، عربی‌اند: ذکر، ذوق، ذبح، اذعان، ذیل، ذخیره و مشتقاتش، ذروه، ذره، ذات، ذم، نذر و... اسم‌های فارسی همچون آذر، آذین و ... یا واژگان آذوقه، ذباله، ذغال و ... اگر با «ز» نوشته شود شاید زیباتر باشد. هیچ واژه‌ی فارسی نیز با «ظ» یا «ض» شروع نمی‌شود و این حروف خاص عربی است با تبدیل آن‌ها به «ز» چه نقصانی به وجود می‌آید؟

۲- به جای حرف «ط»، می‌توان «ت» به کار برد.

البته مدت‌هاست حرف «ط» از رواج افتاده است. اگر بسیاری از لغت‌هایی که حرف «ط» دارند، موشکافانه بررسی شوند، مشخص می‌شود به صورت «ت» منطقی‌تر و با روح خط فارسی بیش‌تر سازگارند؛ به عنوان مثال: واژه‌ی «ستاره» را با «ت» و «اسطرلاب» را با «ط»

و گاهی با افزودن اشتباه دیگری، به صورت «اصطراب» می نویسیم. مگر ریشه‌ی همه‌ی این واژگان «ستاره» نیست؟

شکل درست کلمه‌های زیر باید چنین باشد:

اتاق، اتو، اختاپوس، استبل، اتراق، باتری، اپراتور، امپراتور، بلیت، تنبور، تاس، تاس کباب، تالار، تاول، تایلر، تباشیر، تیر، تیرخون، تبرزد، تبرزین، تپانچه، تپیدن، تراز، ترخون، غلتیدن، نفت، نفتالین، اترار، استهبانات، استخر، پترزبورگ، پتر کبیر، تارم، تایباد، تبرک، تبرستان، ترابلس، تسوج، توس، تهماسب، تهمورث، تیسفون، ختا، لوت، تنبور، تشت، غلتک، غلتان، توفان، توفنده و

در فرهنگ فارسی معین واژه‌ی «ایتالیایی» به هر دو شکل املائی «ایتالیایی» و «ایطالیایی»، ضبط گردیده (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه‌ی ایطالیایی) در حالی که شکل دوم آن امروزه معمول نیست، بنابراین چنین تحولاتی در گذر زمان پذیرفتنی می‌شود و جای نگرانی ندارد، حتی در برخی واژگان فارسی نظیر «تاس» (به معنی کاسه‌ی مسی و یا استخوان مکعب شکل) که در عربی «طاس» شده یا «تراز» (به معنی زینت و آرایش) به شکل عربی «طراز» گردیده بازگشتی به خویشتن صورت می‌گیرد.

۳- اگر به برخی از کلمه‌های معرب دقت شود، مشخص می‌گردد که بعضی از واژگانی که از زبان فارسی به عرب رفته است حرف «س» در آن‌ها به «ص» تبدیل شده است و مایه‌ی دوگانه‌نویسی در خط فارسی شده است به عنوان مثال:

ساروج واژه‌ای فارسی و صاروج معرب آن است. واژه‌ی «سده» نشان می‌دهد که «سد» درست است نه صد دلیل دیگر برای این حقیقت عدد دویست است که حروف دویست نشان می‌دهد در اصل «دو سد» بوده است و دویست از ابدال — ابدال «ت» به «د» - مصون نمانده است.

آیا در فارسی فعلی دیده‌اید که در آن حرف «ص» وجود داشته باشد؟ این امر مبین آن است که حرف «ص» در پهلوی و باستان وجود ندارد البته فعل در خط فارسی تنها مقوله‌ای است که از تصرف زبان بیگانگان در امان مانده است و امروز نیز باید بیش‌تر از تمامی انواع کلمه، به فعل توجه شود و چاره‌یابی‌ها با یاری از فعل باشد.

مثالی دیگر:

«واژه‌ی شست» انگشت بزرگ و پهن دست و پا^۱ و واژه‌ی شصت (عدد)، هر دو فارسی

است ولی برای تمایز میان معنای آن‌ها 'س' و دیگری را با 'ص' می‌نویسند. در متون کهن، هر دو واژه با 'س' آمده است.» (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۴۳)

تجانس لفظی واژگان، بیان‌گر اثرپذیری از خط عربی است؛ مانند:

سُدره، واژه‌ای فارسی به معنی پیراهن گشاد و آستین کوتاه و سفید زرتشتیان است و صُدْره، واژه‌ای عربی به معنی بالای سینه است.

گاهی این امر به واژگان انیرانی صورت متفاوتی با ریشه می‌بخشد و می‌تواند سیستم تدافعی زبان فارسی در مقابل زبان عربی باشد نظیر نوشتن واژه‌ی عربی قفص (به معنی جایگاهی برای پرندگان و حیوانات وحشی) به صورت قفس که جا افتاده است.

خوش‌بختانه در دوره‌ی معاصر لغت‌های سین‌دار و نام‌کشورهایی که از غرب گرفته شده به شکل «س» آمده‌اند؛ مانند: سوسیالیسم، امپرسیونیسم، سوسیسی، سیستم، سوئد، اسکاتلند و ... در این مورد کار فرهنگستان زبان و ادب فارسی درخور ستایش است.

برای حل این مشکل توجه به برخی از فرهنگ‌های کهن که با زبان‌های باستان همانندی‌های بسیاری دارد نیز کارگشاست از جمله‌ی این فرهنگ‌های کهن، می‌توان به خط کردی اشاره نمود و درباره‌ی آن باید گفت:

نشانه‌های صوتی (ط، ث، ذ، ض، ظ) در خط کردی وجود ندارد و از معادل صوتی آن‌ها در نوشتار کردی استفاده می‌شود.

— نشانه‌ی «ط» را به صورت «ت» می‌نویسند. خط ← خهت

— نشانه‌های «ث»، «ص» را به صورت «س» می‌نویسند. ثروت ← سه‌روهت

صبر ← سه‌بر

— نشانه‌های «ذ»، «ض»، «ظ» را به صورت «ز» می‌نمایانند. بذل ← به‌زل

ضروری ← زه‌روری ظاهر ← زاهر (رخزادی، ۱۳۷۹: ۹۸)

۴- اگر در فرهنگ فارسی ۶ جلدی معین دقت شود، در بخش لغت‌ها، کم‌تر از سیزده صفحه (حدود سی لغت با مشتق‌هایشان)، در ترکیب‌های خارجی کم‌تر از دو صفحه و در بخش اعلام کم‌تر از چهار صفحه به لغت‌هایی اختصاص داده شده که با حرف «ث» شروع شده‌اند این حرف در سایر بخش‌های کلمه، به این اندازه نخواهد بود. (حرف «ث» کم‌حجم‌ترین حرف در فرهنگ فارسی معین است) اگر حرف «ث» که کاربرد آن نیز اندک است با «س» جای‌گزین شود چه مشکلی پیش خواهد آمد جز این که یک حرف از خط فارسی دور

کرده‌ایم و باری از دوش کودکان ابجدخوان (ابتدایی) و گامی برای آموزش آسان خط فارسی برداشته‌ایم.

۵- به کاربردن «غ» به جای «ق»؛

کلمه‌هایی مانند: شاغول، چغندر، غداره، غدغن، غربال، غلیان (ابزاری برای کشیدن تنباکو)، غورباغه، غلتک، فرغون، زغال، غو، غرشمال، غرغره، غوج، باغوش، لغوه بدین صورت چه کاستی ای دارند؟

اگر فرهنگستان زبان فارسی قانونی وضع می‌کرد که کلمه‌های ترکی مستعمل در زبان فارسی داری حرف «ق»، به صورت «غ» نوشته شود، نه در معنا، الفاظ دارای دو یا چند معنی مختلف وجود داشت و نه در خط و صورت مکتوب برای زبان این همه مشکل پیش می‌آمد همان‌گونه که لغت‌های غربی دارای «ص»، «ث» نیست و تنها به صورت «س» به کار می‌رود. حال اگر واژگان زیر به صورت «غ» نوشته شوند نه تنها شکل فارسی گرفته‌اند در معنی نیز ابهام و دوگانگی پیش نخواهد آمد:

غورباغه، غابلمه، غارچ، غاچاغ، غاشق، غربان، غرغ(قرق)، غشلاغ، غوش، غوتی (قوطلی)، غیمه، و ... آن چه در پذیرش امر دشوار می‌نماید، عهد ذهنی و صورت نقش بسته در ذهن ماست که خلاف آن بر ما دشوار است بی‌آن که در صحت آن نقوش بیندیشیم، پذیرش صورت جدید که شاید منطقی نیز باشد ناکارآمد می‌دانیم.

اگر در تعریف واژگان فارسی تأملی صورت پذیرد، پذیرش این مورد و نمونه‌های دیگر برایمان هموار می‌گردد؛ برای نمونه اگر درباره لغت «سراویل» سؤال شود، ارائه‌ی معنی دشوار می‌نماید اما با واری ریشه مشخص می‌گردد این واژه همان «شلوار» فارسی است که نقطه‌ی «ش» حذف شده چون دو حرف (س و ش) بی‌واکند تفاوت آنان چندان محسوس نیست آن‌گاه «ر» و «ل» که قریب‌المخرجند دچار ابدال یا قلب گردیده؛ شلوار ← سروال؛ به خاطر التباس ریشه و گمراهی ذهن از پیشینه‌ی لغت، جمع منتهی‌الجموع از آن ساخته‌اند. حال قضاوت با خواننده‌ی گرامی است که دیگر فرهنگ‌ها برای یک واژه چنین راهی بر خود هموار می‌سازند اما ما ...

۶- «ارابه» که واژه‌ای فارسی است در عربی «عربه» نوشته می‌شود یا واژه‌ی فارسی انتر (به معنی بوزینه) به شکل عنتر نوشته می‌شود (که در عربی نه به معنی بوزینه، بلکه به معنی نوعی مگس است و معنی شجاع نیز دارد، البته گویی این معانی به صورت مجاز از

همان معنی بوزینه‌ی فارسی اقتباس کرده‌اند) جالب این‌که در فرهنگ فارسی معین این واژه تنها به صورت عنتر آمده و به - انتر - صورت فارسی آن اشاره‌ای نشده است. کاش با جایگزینی «ع» به «ا» حداقل واژگان خود را به ریشه‌ی خود برگردانیم.

۷- مطابقت صورت مکتوب با صورت ملفوظ؛

با رعایت این اصل برای مثال:

- کلمه‌های مقصور عربی از قبیل: تقوا، قوا، هوا، مدعا و ... به صورت «الف» نوشته می‌شود.

(دکتر مظاهر مصفا در حاشیه‌ی برخی از کتاب‌ها نوشته است: بیش از پنجاه سال است که «حتا» را بدین شکل می‌نویسم) جالب این‌که این واژه به خاطر تبعیت از صورت عربی چنین نوشته می‌شود.

- در عربی هرگاه «ت» آخر کلمه جزء ریشه باشد، به همین شکل نوشته می‌شود اگر ریشه‌ی کلمه نباشد به صورت «ة» ضبط می‌گردد. رعایت این قاعده در فارسی ضرورتی ندارد و همه‌ی کلمه‌های مختوم به «ت»؛ مانند: حیات، رحمت، صلوات، زکات، نعمت، عبرت، مراقبت و ... به همان شکلی که تلفظ می‌گردد، نوشته می‌شود. اگر پایان کلمه‌های عربی، در فارسی به صورت «ه» بیان حرکت تلفظ گردد صورت ملفوظ معیار نوشتن خواهد بود: اراده، نوبه و ... که تفاوت در نوشتن باید مایه‌ی تفاوت در معنی باشد؛ مانند: ارادت = علاقه؛ اراده = عزم

۸- حذف تنوین یا نوشتن آن مطابق ملفوظ (همخوانی صورت ملفوظ با مکتوب)

تنوین، نشان تشخیص معرفه از نکره در عربی است در خط فارسی چنین کاربردی برای آن متصور نیست پس استعمال آن نه تنها به کلام رونقی نمی‌دهد، بلکه از عذوبت و گوارایی آن می‌کاهد و آموزش زبان فارسی را یک گام دورتر می‌سازد. در زبان فارسی با افزودن یکی از حرف‌های اضافه‌ی: «با»، «به»، «در» به آغاز کلمه‌های تنوین‌دار، دیگر نیازی به تنوین نخواهد بود. این نکته یادآور می‌شود که موسیقی واژگان بدون تنوین گوش‌نوازتر است و حذف تنوین مایه‌ی تطابق صورت مکتوب و ملفوظ می‌شود از سویی تنوین در عربی اعراب است و اعراب در فارسی جایگاهی ندارد.

با احترام (احتراماً)، با عجله (عجالتاً)، به نسبت (نسبتاً)، بخصوص (خصوصاً)، در واقع

(واقعاً)، در نتیجه (نتیجتاً)، در مقدمه (مقدمتاً)، در حقیقت (حقیقتاً) و
حرف «ی» در پایان کلمه‌ها، جانشین مناسب دیگری برای تنوین است:
طبیعی (طبیعتاً)، عمدی (عمداً)، زبانی (زباناً)، جزئی (جزئاً) و
گاهی وجود تنوین به کلی زاید است: موقت (موقتاً)، ابتدا (ابتدائاً)، استثنا (استثنائاً)،
حدود (حدوداً) و

در نهایت، تنوین، صدای دو زیر یا دو زبر در پایان کلمه‌های عربی، می‌توان به شکل ملفوظش تحریر نمود؛ حتماً و معمولاً به صورت حتمن و معمولن. شاید برای مدت اندکی به خاطر عادت چشم‌ها به شکل مرسوم عربی مأنوس نباشد، بدون شک در دراز مدت، مقبول می‌افتد. و به نوعی فارسی‌سازی صورت می‌گیرد.

۹- حذف تشدید؛

تشدید خاص زبان عربی است و زبان فارسی از آن بی‌نیاز است — نگارنده‌ی مقاله، کتابی درباره‌ی نگارش نوشته در آن تشدید و تنوین به کار نبرده در نوشتن نیز مانعی به وجود نیامد — حتی بی‌شایبیه‌ی اغراق باید گفت در حذف این دو حرکت تعمدی هم در کار نبوده است و خواننده نیز از حذف آن‌ها احساس نقصان نمی‌کند شاید بتوان گفت خواننده متوجه این حذف‌ها نمی‌شود و این ناشی از استغنائی زبان و خط فارسی از این دو حرکت است. وانگهی مگر تشدید و تنوین از لحاظ جایگاه چه تفاوتی با دیگر حرکات (تنوین رفع و جر، فتحه، کسر، ضمه و سکون) دارد پس همان گونه که از سایر حرکات عربی در خط فارسی استفاده نمی‌شود، می‌توان تنوین نصب و تشدید را از خط جدا ساخت.
نباید فراموش کرد بسیاری از فضلا حرکت‌گذاری در خط فارسی را نکوهش کرده‌اند.
نکته‌ای که در خط فارسی شاید نقصان آن محسوس باشد ضبط مصوت‌های کوتاه ک — و — است این مسأله چاره‌ای فاضلان و عالمانه می‌طلبد.

ب) اصول نگرشی

مشکل دیگر خط فارسی اعمال سلیقه‌های فردی است که از آن می‌توان به تفاوت نگرش‌ها یاد کرد و با نام اصول نگرشی بررسی می‌گردد. ابراز سلیقه‌ها می‌تواند منجر به تحوّل شود البته در صورتی که جامع باشد و تا حد ممکن تبصره‌پذیر نباشد. بر کسی پوشیده نیست که زبان فارسی از معدود زبان‌های ترکیب‌ساز است؛ یعنی: از ترکیب کلمه‌ها، واژگان نو

بی‌شماری پیدا می‌شود و زبان را گسترده، زایا و خلاق می‌سازد؛ به عنوان مثال: از واژه‌ی «جهان» با ترکیب لغت‌های دیگر، واژگان «جهان‌شمول»، «جهان‌گیر»، «جهان‌بخش»، «جهان‌دار»، «جهان‌بین»، «جهان‌آفرین»، «جهان‌جو»، «جهان‌افروز» و ده‌ها ترکیب دیگر ساخته می‌شود. با افزودن پسوند به آن، ترکیب‌های دیگری حاصل می‌گردد. در کنار این صفت ممتاز، پیوسته یا جدانویسی ترکیب‌ها، یکی از مشکل‌های بزرگ زبان فارسی است و با گسترش واژگان، این مشکل تازه‌تر می‌گردد. در نوشتن واژگان مشتق و افزودن پسوندها نیز نظرهای متفاوتی دیده می‌شود؛ به عنوان مثال: در جایی آمده است:

«ها (نشانه‌ی جمع) همواره جدا نوشته می‌شود: کتاب‌ها، خانه‌ها، این‌ها.» (سمیعی،

۱۳۸۵: ۲۱۰)

در جایی دیگر آمده است: «علامت جمع 'ها' چسبیده به مفرد نوشته می‌شود؛ مانند: آنها، اینها، زنها.» (یاحقی، ۱۳۸۰: ۳۸) و ده‌ها نمونه‌ی متناقض دیگر. ناگفته پیداست برای این نظرات تبصره‌هایی نیز ملحوظ است که ممکن است مایه‌ی حیرانی گردد.

لذا برای آموزش و شکوفایی زبان و خط فارسی باید قانون‌های کلی، آسان و فراگیری

تدوین کرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- استقلال واژه‌ها؛

استقلال واژگان؛ یعنی: تا سرحد امکان، کلمه‌های مرکبی که از پیوند لفظ‌های معنی‌دار مستقل شکل گرفته‌اند، جدا نوشته شود؛ به عنوان مثال: ترکیب «تخت‌خواب» تاکنون پیوسته «تخت‌خواب» نوشته می‌شد. جالب این‌که، ترکیب ذکر شده دارای کسره‌ی اضافه است و وجود کسره‌ی اضافه (_) نشان مضاف و مضاف‌الیه (یا صفت و موصوف) است و در اصل از هم جدایند بنابراین با صورت جدید، نقصانی به واژه متحمل نمی‌گردد و به یک نواختی زبان می‌انجامد و از طرف دیگر، معنی واژگان را محسوس‌تر و فهم لغت‌ها را آسان‌تر می‌سازد. یا معنی واژه‌ی «دست‌مال» نسبت به «دستمال» یا «دانش‌سرا» نسبت به «دانش‌سرا» محسوس‌تر و بیش‌تر با بن‌مایه‌ی معنایی آن و وجه تسمیه‌شان نزدیک است زیرا ریشه که اساس این ترکیب سازی‌هاست از نهفتگی خارج می‌شود و به طور کامل بارز می‌گردد بنابراین فلسفه‌ی نهفته در این واژگان برای هر فارسی‌زبان یا غیر فارسی‌زبان آشکار می‌شود از طرف دیگر، جدانویسی ترکیبات از دوگانگی‌ها نیز می‌کاهد برای نمونه:

«راه» در حدود ۱۳۰ ترکیب دارد (مراد ترکیباتی است که با «راه» آغاز می‌شود: راهنما،

نه مانند همراه، بیراه، ...) «خوش» در حدود ۴۳۰ ترکیب دارد که در حدود ۶۰ ترکیب از آن‌ها متصل و بقیه منفصل نوشته می‌شود. «کم» در حدود ۳۰۰ ترکیب دارد که فقط «۶» ترکیب متصل است و «هم» در حدود ۲۳۰ و «بی» در حدود هزار ترکیب پیوندپذیر، و «شیرین» ۷۰، «سخت» ۴۵ (که به جز سختگیر همه جدا نوشته می‌شوند)، «سخن» ۵۲ (تنها ۷ ترکیب جدا نوشته می‌شود)، «پاک» ۱۰۰ (ده ترکیب چسبیده نوشته می‌شود) و «تهی» ۲۵ (یک ترکیب جداست) دارد. (شعار، ۱۳۷۲: ۱۳)

عمل به شیوهی املای تنها این واژگان بر فارسی زبانان دشوار است اگر کل ترکیبات بدین سان بررسی شود چه کسی می‌تواند به طور مطلق آن‌ها را ادا نماید وانگهی این نظرات بر چه پایه‌ی علمی استوار است؟ البته نویسنده خود را شاگرد دکتر شعار می‌داند ولی معتقد است قوانین باید جامع، آسان و مقبول و مایه‌ی ترقی باشد. آیا بهتر نیست همگی را جدا نوشت؟

لذا صورت این کلمات بهتر است چنین باشد: یک‌شنبه، مکتب‌خانه‌ها، کتاب‌خانه، دل‌چسب، شورای عالی، پای‌مال، بخش‌نامه، این‌جانب، آن‌که، آن‌چه، این‌جا، هیچ‌کدام و
 عددها از این قاعده مستثنا نیست بنابراین عددهای ترکیبی جدا از همدیگر نوشته می‌شود؛ مانند: پنج هزار و هفت، یک صد میلیون و صد و چهل و هشت هزار و نود و نه. همان‌گونه که در نوشتن به صورت حروف، هزار به عدد قبل از آن نمی‌چسبد، صد نیز نباید به پیش از خود پیوندد پس صورت صحیح این عددها چنین است:
 یک‌صد، شش‌صد، هفت‌صد، هشت‌صد، نه‌صد.

در باره‌ی پسوندها و حروف اضافه، ربط و نشانه، تعارض بسیار است می‌توان با کلی‌گویی و خلاف‌آمد برخی از صورت‌های نقش بسته در ذهن، راه آموزش را هموارتر ساخت؛ برای مثال:

- «ها»ی نشانه‌ی جمع به واژه‌ی قبل نچسبد.
- پسوندهای «تر» و «ترین» جدا نوشته شوند.
- حرف‌های اضافه، ربط و نشانه (نشانه‌های ندا: ای، یا و نشانه‌ی مفعول، را) منفصل گردند.
- لفظ «بی» مستقل از واژه‌ی پس از آن نوشته شود.

و ...

۲- رعایت فاصله‌ی کلمه‌ها به ویژه در واژگان مرکب؛

رعایت فاصله‌ی بین حروف و کلمه‌ها، این امکان را به خواننده می‌دهد که کلمه‌های ساده یا مرکب را به خوبی تشخیص دهد. حروف تشکیل دهنده‌ی یک اسم ساده، بدون فاصله در کنار هم قرار می‌گیرد. واژگان مرکب نیز بدون این که به هم متصل شوند حروف آن شبیه واژه‌های ساده بی‌فاصله در کنار هم چیده می‌شود.

واژه‌های مختلف به اندازه‌ی یک حرف از همدیگر فاصله می‌گیرند. به این ترتیب، رعایت این فاصله‌ها، موجب تحقق آسان‌نویسی و آسان‌خوانی زبان و خط فارسی است و مانع بسیاری از اشتباهات می‌شود نظیر شرحی که بر این بیت بوستان نوشته‌اند:

نرفت از جهان سعد زنگی به درد که چون تو خلف نام بردار کرد
عجب نیست این فرع از آن اصل پاک که جانش بر او جست و جسمش به خاک

بیت چنین معنی شده است: «جانش بر او و جسمش بر خاک جست، جست= منتقل شد.» حال آن که [شکل] صحیح «اوج است»، یعنی: جان سعد زنگی بر اوج آسمان است اگرچه جسمش در خاک دفن شده است. (شعار، ۱۳۷۲: ۱۷)

۳- توجه به ریشه‌ی واژگان؛

شناخت درست ریشه‌ی واژگان فارسی و توضیح درباره‌ی آن‌ها، برای هر فارسی‌زبانی، بدیع و دل‌انگیزست و دل‌بستگی و محافظت از واژگان و زبان در پی دارد؛ برای نمونه: لغت‌نامه‌نویسان واژه‌ی عشق را به کلمه‌ی عربی عَشَق (ašaq) به معنای «چسبیدن» (منتهی‌الارب)، «التصاق به چیزی» (اقرب‌الموارد) مربوط کرده‌اند. نویسنده‌ی «غیاث‌اللغات» نیز می‌کوشد میان «چسبیدن» و «التصاق» و «عشق» رابطه‌ای برقرار کند و می‌نویسد:

مرضی است از قسم جنون که از دیدن صورت حسن پیدا می‌شود و گویند که آن مأخوذ از عَشَقَه است و آن نباتی است که آن را لبلاب گویند چون بر درختی بچسبد آن را خشک کند. همین حالت عشق است بر هر دلی که طاری شود صاحبش را خشک و زرد کند در حالی که واژه‌ی «عشق» از iška اوستایی به معنی خواست، خواهش و میل یا شاید همان «عیش» باشد که به عربی راه یافته ریشه می‌گیرد که آن نیز با واژه‌ی اوستایی iš به معنای «خواستن، میل داشتن، آرزو کردن، جستجو کردن» پیوند دارد.

البته شکل اوستایی این واژه هنوز در زبان کردی زنده است.

کسانی که با نیت پاس‌داری از زبان فارسی، بر کاربرد درست واژه‌ها و عبارات فارسی پا-

فشاری می‌کنند، اغلب با این استدلال سست برخورد دارند که این اشتباهات دیگر آن اندازه جا افتاده و بر زبان‌ها جاری است که زدودن آن شدنی نیست.

نکته‌ی بس بدیع آن‌که فارسی‌زبانان خود دست به اختراع واژه‌هایی عربی زده در فارسی به کار برده‌اند که هرگز در زبان عربی وجود ندارد، از آن جمله است واژه‌های قیومیت یا قیومیت به معنی قیوم و سرپرست، شباهت، شراکت، شرور، شکوه (گله)، عجزوزه، عصبانی، فجیع، فلاکت، فکور، مأیوس، مطرح، معاریف، موفقیت، نزاکت، هلاکت، مسلمان و ... که شنیدن آن‌ها موجب شگفتی عرب‌زبانان می‌گردد. (برای توضیح بیشتر به کتاب غلط‌نویسیم مراجعه فرمایید.) این کار شاید نظیر عبارت اتباعی «دری وری» به معنی حرف پوچ و بی معنی باشد که در واقع به زبان فارسی یعنی به زبان مادری خود توهین کرده آن را کوچک می‌شمزند؟

نتیجه

بر همگان پیداست اگر پیشینیان الفبا را دگرگون نمی‌کردند، صورت تکامل یافته‌ای از خط بدین‌سان محقق نمی‌شد، لذا تحوّل خط، امری ضروری است و اگر در اندیشه‌ی چاره‌ای برای بقا و تعالی خط و زبان فارسی هستیم باید آن رویه برخاسته از بن‌مایه‌های فرهنگ فارسی به دور از تعصب نژادی، قومی، دینی و ... در گذر زمان و توأم با خودآگاهی همگانی باشد و همین خط را باید تقویت و اصلاح نمود.

در خط فارسی، ساختمان فعل در برابر نفوذ سایر زبان‌ها استوار بوده، شکل پیشین خود را تا امروز حفظ کرده لذا ترکیب‌سازی به عنوان یک ابزار قدرتمند خط فارسی بیش‌تر از سایر مؤلفه‌ها با تکیه بر فعل باید مورد توجه قرار گیرد.

برخی از کلمه‌ها به خاطر کثرت تکرار، شکل ثابتی در حافظه‌ی ما پذیرفته‌اند و عدول از صورت املایی مرسوم آن‌ها، ناپذیرفتنی و شاید گناهی سزاوار هر نوع مؤاخذه و نکوهش باشد از طرفی، خط فارسی باید در مسیری هدایت شود که یاد گرفتن آن برای هر فارسی‌زبان و غیر فارسی‌زبان، به آسانی میسر باشد لذا باید ترس از این که مبادا در استفاده‌ی ذخایر فرهنگ ایران که همان متون خطی و نسخه‌های چاپی قدیم است، دچار اشکال شویم و به آموزش جداگانه نیازمند باشیم، کنار گذاشت؛ زیرا کم‌تر از یک درصد از پارسی‌زبانان با نسخه‌های خطی روبه‌رویند. در ضمن، آن‌ها قشر پژوهنده و صاحب نظری هستند که در

ستیغ ادبیات فارسی در تکاپویند؛ وانگهی تفاوت آیین نگارش متن کهن با صورت امروزی، امری طبیعی و لازمی هر زبان زنده و پویایی است تا از جمود برهد. باید دانست هیچ ایرانی نژاده‌ای سستی و فنای فرهنگ خود را نمی‌پذیرد و در واقع، فنای فرهنگی ما زمانی است که نیاز روز فرهنگ خود را درنیابیم، در برابر زبان‌های دیگر منفعل باشیم، تنها نظاره‌گر تعالی و تأثیرپذیری از زبان‌های دیگر باشیم و تنها به پیشینه‌ی خود ببالیم.

منابع:

- ۱- آراین‌پور، یحیی (۱۳۷۹) *از نیما تا روزگار ما*، تهران، انتشارات زوار، چاپ سوم.
- ۲- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۷۷) *شیوه‌ی آموزش املا‌ی فارسی و نگارش*، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ ششم.
- ۳- ادریسی، محمدحسن (۱۳۸۲) *آیین نگارش فارسی*، اصفهان، انتشارات ارکان، چاپ اول.
- ۴- امینی، سید کاظم (۱۳۷۹) *آیین نگارش مکاتبات اداری*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوازدهم.
- ۵- انوری حسن و پشت‌دار علی محمد (۱۳۸۳) *آیین نگارش و ویرایش (۲)*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ نهم.
- ۶- چامسکی، نوام (۱۳۸۴) *زبان و ذهن*، ترجمه‌ی کورش صفوی، انتشارات هرمس، چاپ سوم.
- ۷- حسینی کازرونی سید احمد، حمیدی سید جعفر و تبرا حبیب (۱۳۷۷) *آیین نگارش و ویرایش ۱ و ۲*، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۸- رخصادی، علی، *آواشناسی و دستور زبان کردی* (۱۳۷۹) تهران، انتشارات ترفند، چاپ اول.
- ۹- سمیعی، احمد (۱۳۸۵) *نگارش و ویرایش*، تهران، انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- ۱۰- شعار، جعفر (۱۳۷۲) *فرهنگ املا‌ی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۱- شعاعی، مالک (۱۳۸۸) *نگارش ویراسته*، قم، انتشارات تولی، چاپ اول.
- ۱۲- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۶) *دستور خط فارسی*، چاپ هفتم.
- ۱۳- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۳) *دستور زبان فارسی پنج استاد*، تهران، نشر جهان، چاپ یازدهم.
- ۱۴- غلامی‌نهاد، جمشید (۱۳۸۷) *آیین نگارش اداری*، نشر نیایش، چاپ سوم.

- ۱۵- معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ۱۶- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۴) غلط ننویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم.
- ۱۷- یاحقی محمد جعفر و ناصح محمد مهدی (۱۳۷۳) راهنمای نگارش و ویرایش، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوازدهم.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی